**١٧٥ - ارض طاء**

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ : " یا اَرْضَ الطّاء لا تَحْزَنی مِنْ شَئٍ قَدْ جَعَلَکِ اللُّه مَطْلَعَ فَرَحِ العالَمین لو یَشاء یُبارکُ سریرَکِ بِالّذی یَحکُمُ بِالعَدْل وَ یَجْمَع اَغْنام اللّهِ الّتی تَفَرَّقَتْ مِنَ الذّآب انِّه یواجِهُ اَهْلَ الْبَهاء بُالفَرَح وَ الْاِنْبِساط اَلا اِنّهُ من جوهَرِ الخَلْقْ لَدَی الحَقّ علیه بَهاءُ اللّه و بهاءُ مَنْ فی ملکوتِ الامر فی کلِّ حین اِفرَحی بما جَعَلکِ اللّه اُفُقَ النَّور بما ولد فیکِ مَطْلَعُ الظّهور و سُمیّتِ بهذا الاسم الّذی بِه لاحَ نیّر الفَضْل وَ اَشرَقَتِ السَّمواتُ و الاَرَضُون سوف تَنْقَلِبُ فیک الاُمُورُ وَ یَحکُمُ علیکِ جمهور النّاس اِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العلیمُ المحیط اطمئنّی بفضل ربّک انّه لا ینقطع عنکِ لحظاتُ الاَلْطاف سوف یأخذکِ الاطمینانُ بَعْد الَاِضْطراب کذلک قضی الامر فی کتاب بدیع "

و در لوح عدل است قوله الاعلی : " فسوف تبدّل هذه الارض من ظلم هؤلاء و تضطرب الأمور کذلک یخبرک لسان صدق علیم "

و در مناجاتی است قوله الاعلی : " هو الظّاهر النّاطق المقتدر العلیم الحکیم سبحانک یا الهی لولا البلایا فی سبیلک من این تظهر مقامات عاشقیک و لولا الرّزایا فی حبّک بأیّ شئ تبیّن شوؤن مشتاقیک و عزّتک انیس محبّیک دموع عیونهم و مونس مریدیک زفرات قلوبهم و غذاء قاصدیک قطعات اکبادهم و ما الذّ سم الرّدی فی سبیلک و اعزّ سهم الاعداء لاعلاء کلمتک یا الهی فو امرک ما اردته و انزل علیّ فی حبّک ما قدرّته و عزّتک ما ارید الّا ما ترید و لا احبّ الّا ما انت تحبّ توکّلت علیک فی کلّ الاحوال اسألک یا الهی ان تُظهر لنصرة هذا الامر من کان قابلاً لاسمک و سلطانک لیذکرنی بین خلقک و یرفع اعلام نصرک فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیوم سبحانک اللّهم یا الهی قوّ قلوب احبّائک بقوّتک و سلطانک لئلّا یخوفّهم من فی ارضک ثمّ اجعلهم یا الهی مشرقین من افق عظمتک و طالعین من مطلع اقتدارک ایربّ زیّنهم بطراز العدل و الانصاف و نوّر قلوبهم بأنوار المواهب و الالطاف انّک انت الفرد الواحد العزیز العظیم اسألک یا مالک القدم و مولی العالم و مقصود الامم بالاسم الاعظم ان تبدّل اریکة الظّلم بسریر عدلک و کرسی الغرور و الاعتساف بعرش الخضوع و الانصاف انّک فعال لما تشاء و انّک انت العلیم الخبیر "

و در لوحی است قوله الاعلی : " ثمّ اعلم بانّا القینا علی الّذی ظلم کلمة من عندنا انّه اعرض عنها سوف نجعله عبرة للعالمین "

و در لوح حکمت است قوله الاعلی : " یا ایّها الناطق باسمی انظر النّاس و ما عملوا فی ایّامی انّا نزّلنا لأحدٍ من الامراء ما عجز عنه من علی الارض و سألناه ان یجمعنا مع علماء العصر لیظهر له حجّة اللّه و برهانه و عظمته و سلطانه و ما ارادنا بذلک الّا الخیر المحض انّه ارتکب ما ناح به سکّان مدائن العدل و الانصاف و بذلک قضی بینی و بینه انّ ربّک لهو الحاکم الخبیر "

و در لوحی است قوله الاعلی : " این است جزای اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می‌یابد و باین نفوذ نفوذ اهل ایران متوقّف از حق بطلب نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید تمسّک نمایند بآنچه سبب نجاح و فلاح است ولکن هیهات زود است دو اصبع متّصل شود اذاً یرون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکّرنا لک ما کان مستوراً عن الابصار انّ ربّک هو العزیز البصّار "

و در لوحی دیگر است : " ای طبیب قبل از ارسال بدیع حجّت الهی بر اهل آن دیار کامل و بالغ نشد چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطّلع نبوده و نفسی هم جهرةً کلمهٴ حقی بر او القاء نکرده ولکن بعد از ظهور بدیع رسالت منیعهٴ الهیّه و ابلاغ کلمهٴ ربّانیه و کتاب الهی و حجّت و برهان کامل و بالغ شد و چون به نعمت معنویّه اقبال ننمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلاء من لدی اللّه مالک الأسماء "

و در اثری بامضاء خ ا د م ٦٦ است " و اینکه از تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید این از وعدهٴ الهی بود در الواح چنانچه در همان سنه که لوح منیع بید بدیع ارسال شد در الواح ذکر شداید و بلایا و قحط آندیار صریحاً نازل شده و وعید الهی کلّ را احاطه نموده چنانچه آیهٴ نازله که مضمون آن اینست : اگر نظر بملاحظهٴ احباب نبود کلّ هلاک میشدند ولکن بعد از مکتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعاء آنجناب را معروض داشتم فرمودند شفاعت ایشان قبول شد سوف یرون انفسهم فی رخاء مبین ای علی هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده و تو میدانی آن مظلوم بکتابی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی در آن عذری باقی نمانده و أصل امر بکمال تصریح اظهار شده معذلک ورد علیه ما ورد "

و در لوحی است قوله الاعلی : " انّ الظّالم فی ارض الیاء ( جلال الدّوله در یزد ) قد ارتکب ما احتَرَقَتْ به افئدة الاصفیاء و ذابت اکباد المخلصین ( شهادت هفت از بهائیان یزد در ١٣٠٨ )

و در لوح برهان است قوله الاعلی : " هل السّلطان اطّلع و غضّ الطّرف عن فعلک أم اخذه الرّعب بما عَوتَ شر ذمة من الذِّءاب ( در واقعهٴ شهادت سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء ) الّذین نبذوا صراط اللّه ورائهم و اخذوا سبیلهم من دون بیّنة و لا کتاب انّا سمعنا بانّ ممالک الایران تریّنت بطراز العدل فلمّا تفرّسنا وجدناها مطالع الظّلم و مشارق الاعتساف انا نری العدل تحت مخالب الظّلم نسأل اللّه بأن یخلّصه بقوّة من عنده و سلطان من لدنه انّه لهو المهیمن علی من فی الارضین و السّموات "

و در لوحی است قوله الاعلی : " و امّا ما رَأَیْتَه فی النّوم انّه حقّ لا ریب فیه و الامر کما رَأَیْتَ سوف یُظْهِر اللّه من هذالافق نوراً و قدرةً و به تُظلِم الشّمس و تَمْحوُا آثار من استکبر علی اللّه و تستضئ وجوه المخلصین و سوف تحیط انوار وجه ربّک من علی الارض انّه علی کلّ شئ قدیر اگر چه به تفصیل ذکر نشد ولکن بآنچه از مصدر امر نازل مقصود مفهوم نفس نوم تعبیرش ظاهر است یعرفه کلّ فطن بصیر "

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی راجع بدولت ایران است قوله العزیز : " ای بنده آستا ن مقدّس نظم سریر جهانبانی و انتظام دیهیم حکمرانی بقوّهٴ آسمانی است و تأیید حضرت رحمانی جمیع ملوک غرب امپراطورهای عالم در تحکیم سریر سلطنت باین عبارت پطرس حواری استدلال می‌نمایند که فرمودند کلّ سلطنة من اللّه یعنی هر حکومتی بتقدیر الهی است و باین سبب تخت پادشاهی خویش را تقدیس مینمایند و سلطنت خویش را ابدی آسمانی می شمارند حال ملاحظه فرما که در الواح چقدر ستایش از حکومت است و چقدر امر باطاعت و صداقت بسریر سلطنت پس واضح است که چه خواهد شد سبحان اللّه هنوز ارکان حکومت ملتفت این اعظم موهبت نشدند که خداوند چه عنایتی در حقّ اولیای امور نموده الآن در اقصی بلاد عالم حتّی امریک بمرکز سلطنت ایران دعا مینمایند و نهایت ستایش را میکنند و عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومات خواهد گشت انّ فی ذلک عبرة للنّاظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد انّ هذا لفضل عظیم "

و از حضرت عبدالبهاء دربارهٴ انقلاب مشروطیّت خواهی به عصر سلطنت مظفّر الدّین شاه خطاب بحاجی ملّا علی اکبر شمهمیرزادی در طهران است قوله العزیز : " از انقلاب ارض طا ( انقلاب مشروطیّت ) مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرّح و بیحجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید "

و خطاب بمیرزا احمد سهراب در واشنگتن قوله العزیز : " من بیاران نوشتم که بکلّی از مداخله در امور سیاسی بنصّ قاطع جمال مبارک ممنوعید ابداً بأنجمنی همدم نگردید و عضویّت مجلس را قبول ننمائید حتّی از این امور وجهاً من الوجوه دم نزنید ساکت و صامت باشید و مطیع و منقاد هر حکومت از فتنه و فساد بیزار گردید و از جمع احزاب در کنار باشید در آنوقت بعضی از ضعفا اعتراض نمودند که مدار این هیجان عمومی بر تحصیل عدالت و رفع مضرّت است چرا باید مذموم و مقدوح باشد عاقبت بأثر قلم خود نگاشتم که این حرکت جمهور آن حرکتی است که در نصّ کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که خطاب بطهران می‌فرماید "

و خطاب بادیب طالقانی طهران ٤ شوّال ١٣٢٦ است قوله العزیز : " در خصوص انقلاب مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب اقدس است و شدید است "

و قوله العزیز : " از پیش تکرار میگردد مرقوم شد که انقلاب ایران اشتداد خواهد یافت و شدّت اضطراب ازدیاد خواهد نمود حال همان است که مرقوم گردیده "

و خطاب بآقا میرزا آقای قائم مقام طهران قوله العزیز : " انقلابات در ایران متتابع و عقبه دارد احبّا باید در نهایت سکون و قرار و وقار سلوک و حرکت نمایند "

و در سفر نامهٴ امریکا است قوله العزیز : " همچنین خبر انقلاب ایران در طهران و هیجان جمهور و وقوع آثار و تحقّق وعود را دلیل بر احاطه علمیّه و نفوذ کلمهٴ مبارکه می گفتند"

و خطاب بنور محمّد خان قوله العزیز : " از امن و امان مرکز ایران مرقوم نموده بودی در آینده بهتر گردد و خوشتر شود قدری مشکلات پیش آید امّا بقائی ندارد در کتاب اقدس چهل سال پیش وقایع این سنهٴ طهران بصریح عبارت مرقوم که در ارض طاء حرکت جمهور گردد ولکن بعد سریر سلطنت به شخص خطیری مزیّن شود هر مشکلی که حاصل گردد بتدریح زائل شود پس یقین نما که ملک حصین است و ملک در تحت حمایت نور مبین ملّت آسایش یابد و دولت آرایش جوید هذا ما نخبرک به "

و قوله العزیز : " ایرانیان کف زنانند چه عجب پاکوپانند رقص کنانند چه عجب هذا دأب الاحزاب فی القرون الاولی ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریهٴ پایندهٴ در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرّر فسوف ترونهم فی خسران مبین "

و خطاب بآقا شیخ علی اکبر قوچانی است قوله العزیز : " امّا اهل ایران جمیعاً از این انقلاب در نهایت اضطراب کلّ پریشان و بیل‌انه و آشیان زیرا آشیانی نگذاشتند ذلک بما اکتسبت ایدیهم در بدایت انقلاب حضرت علی قبل اکبر من صعد الی مقعد صدق عند ملیک مقتدر مرقوم نمودند که حضرات کوس لمن الملک میزنند صدر اعظم رفته که حضرات علما را از قم بطهران در نهایت احترام وارد کند و جمیع شهر با طبل و علم باستقبال شتافتند حتّی شاهزادگان عظام و وزراء کرام و سه روز شهر را زینت نمودند و شبها چراغان کردند شیخ عبد اللّه میگوید العزّة لی فی الآخرة شیخ فضل اللّه میگوید الملک لی و السّلطنة العظمی سیّد محمد میگوید انّی مصدّر فی صدر الجلال و خضعت لی الاعناق این عبد در جواب نوشت و الآن در طهران موجود این عزّت مانند ظلّ زائل است عنقریب مبدّل بذلّت کبری شود و ضربت علیهم الذّلة و المسکنة و بائوا بغضب من اللّه یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین بدست خود تیشه بر ریشهٴ خود زدند حضرات علما آخور را دیدند امّا آخر را ندیدند عنقریب این فریادهای یا طوبی یا طوبی مبدّل بوا اسفا و وا ویلا گردد اینها اعزّهٴ ایران بودند ملاحظه نمودی که بچه حالی گرفتار شدند "

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : " هو اللّه احبّای الهی علیهم بهاء اللّه الابهی هو اللّه ادعوک یا الهی بقلبی و لسانی و روحی و جنانی و اناجیک فی بُهرَةُ ظلام سابل الاذیال فی جوف اللّیالی و ترانی منحدر الدّموع من الأجفان و متسعّر الاحشاء بزفرات النّیران من شدّة الحرمان و حرقة الهجران ربّ قد ادرت کئوس العطاء علی العشّاق و رنّحتهم بصهباء الفداء شوقاً الی مشاهد الکبریا و حرّمتنی من تلک الحُمیّاء و ترکتنی هامد الجنان خامد الرّوح و الوجدان فی صُقع الامکان الی متی یا ربّی الرّحمن مستمرّ هذه الحسرة و الأسی و یمتدّ هذا التّنائی و الجوی و تترکنی فی الحیوة الدّنیا و تحرمنی عن جوار الرّحمة الکبری و لا ترفعنی الیک مسفوک الثّار مطروح الجسد علی الغبراء محمّر الشّعر بالدّماء مقطوع الورید علی الثّری متقطّع الاعضاء بسیوف الجفاء منجذب الرّوح الی ملکوت الابهی ربّ ربّ قد رجعت الطّیور الی الاوکار و النّفوس الی ملأ الاسرار و قرّت الاعین بمشاهدة الانوار فی محفل اللّقاء بالصّعود الی الافق الاعلی و لم اَدر کیف ابتلیت بالفراق مع اجیج نار الاشواق و الضّجیج الی ملکوت الاشراق ما هذا الّا لفرط خطائی و عظیم عصیانی و کثرة ذنوبی و شدّة انهماکی فیما یبعدنی و یمسکنی عن الطّیران الی غیب الامکان ربّ اَدِر لی هذه الکئوس و اجرنی من وحشة النّفوس و ارفعنی الی عتبتک النّوراء فی عالم النّور و البهاء حتّی افوز باللّقاء و انجو من النّوی و یطفح قلبی بالحبّ و الوفاء فی مشهد الفدا انّک انت الکریم العزیز الوهّاب و انّک انت المعطی الغفور التّواب الهی الهی انّ قلوب الاحبّاء قد طفح بالولاء و نفوس الارقّاء قد طابت بالعطاء و صدور الاصفیاء قد انشرحت بفیوضات ملکوت الابهی و الارواح استبشرت بما انجزت الوعد و وفیّت بالعهد و اعلیت کلمتک فی بسیط الغبراء و رفعت النّداء فی الآفاق کلّها و نورّت الوجوه بنور الهدی و انطقت الالسن بالثّناء فی المجامع العظمی فارتفع الضّجیج من المحافل العلیا الی جبروتک الاسمی عند ذلک خفقت القلوب و انجذبت و ائتلتفت النّفوس و خضعت و خشعت الاصوات لعزّتک و خفضت و استبشرت الارواح و ترنحّت بصهباء العرفان و رحیق الایقان لک الحمد یا الهی بما خلقت تلک الحقایق المستفیضة من شمس الحقیقة فی تلک الرّیاض الأنیقه فاجعل اللّهم هذه العصبته الرّحمانیة و الثّلة الرّبانتیّه آیاتک الکبری بین الوری متنئبته من اسمائک الحسنی سالکة فی طریقتک المُثلی ناطقة بأسرارک المودعة فی حقائق الاشیاء رافعة لامرک فی کلّ الانحاء محدّثه بنعمتک الکبری راویة لاحادیث موهبتک السّاطعة النّور من فجر البقاء انّک انت العزیز المقتدر الوهّاب و انّک انت الکریم اللّطیف القدیر المتعال

ای یاران و یاوران عبدالبهاء الحمد للّه اخبار منصوص کتاب اقدس متحقّق و مشهود شد و بنیان مرصوص تأسیس یافت سریر تاجداری بشهریار عادل مزیّن گشت و دیهیم جهانبانی بتاجدار کامل زینت یافت و بارقهٴ صبح ترّقی پرتو انداخت و ید قدرت ربانیّه خیمهٴ حکومت عادله برافراخت سرور مهربان تاجدار شد و شهریار کامران بر تخت حکومت ایران جلوس فرمود این جلوس مأنوس سبب سرور آوارگان گشت و این افسر و دیهیم سبب شادمانی امیدواران شد لهذا باید احبّای الهی بموجب نصوص رحمانی نهایت اطاعت و خیر خواهی را مجری دارند و منتهای انقیاد و دولتخواهی ابراز کنند و بشکرانهٴ حضرت رحمانی پردازند وعد موعود محقّق و مشهود شد و پادشاه غیور جلوه و ظهور نمود امیدواریم که کشور منوّر گردد و اقلیم جنت النّعیم شود و ایران بهشت برین گردد آوازهٴ عدل تاجداری جهانگیر شود و فریاد تحسین و آفرین به اوج اثیر برآید ملّت باهره ترّقی نماید دولت عادله توسّع جوید و شوکت قدیمه رخ بنماید و عزّت دیرین روی زمین بیاراید اخلاق تعدیل گردد آراء تصویب شود موهبت رحمانیّه تکمیل گردد ای یاران الهی از قرار مسموع نو هوسانی در ایران تأسیس انجمن پنهان نمایند و در امور سیاسیّه مداخله کنند و بعنوانهای مختلفه جمعیّتها تشکیل نمایند و نفوس را بدخول در جمعیّت دلالت کنند احبّای الهی بنصّ قاطع ربّانی باید از این امور احتراز نمایند و بکلّی اجتناب کنند در امور سیاسیّه نه با انجمنی دمساز گردند و نه با جمعیّتی همراز شوند بلکه شب و روز بکوشند تا اخلاق تبدیل شود و افکار تعدیل گردد رذائل نماند فضائل جلوه نماید بنیاد بغض و عدوان برافتد اتّحاد و یگانگی خیمه برافرازد وحدت عالم انسانی در نهایت جلال جمال بیاراید نفوس ملکوتی شود و قلوب لاهوتی گردد و چون این مواهب حصول یابد بالطّبع قصور زائل شود و عزّت و سعادت حقیقیّه در جمیع مراتب حاصل گردد این بنیان و اساس است و بنیاد بیزوال و چون این اصول حصول جوید فروع یقیناً بذاتها اکمال شود و علیکم البهاء الأبهی یا اهل البهاء یا اهل الوفاء و یا ایّها المختارون المؤیّدون بقوّة من الملکوت الأبهی ای یاران با وفا اگر حوادث مؤلمه وقتی در بقعهٴ مبارکه واقع گردد البتّه صد البتّه مضطرب و پریشان نگردید و مشوّش و محزون مشوید زیرا آنچه واقع شود سبب علوّ کلمة اللّه است و انتشار نفحات اللّه قدم ثابت نمائید و بنهایت استقامت بخدمت امر اللّه مشغول گردید ارض مقصود از شدّت فساد ناقضان مضطرب است ع ع "

و قوله العزیز : " امّا ایران لیس له امان الّا بالدّخول فی ظلّ الرّحمن هذا هو الکهف الأمین هذا هو الرّکن الشّدید هذا هو الحصن الحصین هذا هو الملاذ المنیع "

و خطاب به بهائیان اسلامبول " ١٣٣٤ " : " عاقبت خواهید دانست ایران ویران گردد و دولت و ملّت بنهایت مشقّت افتد لکن ما ایران را روشن نمودیم و ایرانیان را عزّت ابدیّه خواستیم هر چند ایران الآن گمنام است ولی این امر عظیم عاقبت اهل ایران را سرور عالم امکان کند "

و قوله العزیز : " انذارات به طاء هنوز اتمام نگردیده .... و امّا مسألهٴ یبارک سریر الطّاء سنبیّن لک ان شاء اللّه و اراد و لا تقل بشئ انّی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء اللّه "

و قوله : " مفرّ و مقرّی و ملجاء و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید خیر خواهی ایران این است که جمیع شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید "

و قوله العزیز : " مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترّقی نماید که انظار جمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشارة کبری بلغّها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمنّ نبأه بعد حین "

و قوله العزیز : " عنقریب برادرانتان از اروپ و امریک بایران خواهند آمد و تأسیس صنایع بدیعه و بناء و آثار مدنیّه و انواع کارخانه‌ها و ترویج تجارت و تکثیر فلاحت و تعمیم معارف خواهند نمود آنوقت حکومت بی‌نهایت خوشنود خواهد شد و نوایای این عبد در خیر خواهی دولت و خلوص به سریر شهریاری ظاهر خواهد گشت "

و در خطابی بتاریخ ١٩ ذیقعده ١٣٣٨ قوله الحکیم : " جمیع این امور از ضعف حکومت حصول مییابد لهذا دعا مینمایم که خدا حکومت را قوّت و نصرت بخشد عنقریب ملاحظه می‌فرمائید حکومت اگر از بُلشفیک رخنه نیابد قوّت یابد و چون حکومت قدرت بر ضبط و ربط یابد این مشاکل حلّ گردد باری مطمئن باشید حکومت اگر از بلشفیک راحت یابد قوّت خواهد یافت "